



بزرگ‌ترین معجزه پروردگار عالم «انسان» است/ غفلت، عامل غلبه فجور بر تقو

آیت الله قرهی در جلسه تفسیر قرآن گفت: اگر سؤال شود: «بزرگ‌ترین معجزه پروردگار عالم چیست؟» باید گفت: انسان است. این آسمانی که «فَسُوْهُمْ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» تبیین می شود یا آن جایی که بیان می فرماید: «فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ» [5] و همه آن عظمت‌ها بزرگ‌ترین معجزه خدا نیست؛ بزرگ‌ترین معجزه خدا انسان است.

آیت الله قرهی در جلسه تفسیر قرآن گفت: اگر سؤال شود: «بزرگ‌ترین معجزه پروردگار عالم چیست؟» باید گفت: انسان است. این آسمانی که «فَسُوْهُمْ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» تبیین می شود یا آن جایی که بیان می فرماید: «فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ» [5] و همه آن عظمت‌ها بزرگ‌ترین معجزه خدا نیست؛ بزرگ‌ترین معجزه خدا انسان است.

به گزارش خبرگزاری مهر، گزارش جلسه تفسیر قرآن آیت الله قرهی در پی می آید.

پروردگار عالم بعد از متوجه ساختن انسان به حالات خودش و خلقتش و خلقت آسمان‌ها و زمین تبیین فرمود که ای انسان ما چه مقامی به تو دادیم و تو را خلیفه الله کردیم. بعد هم به بهترین و طاهرترین مخلوقات البته از باب طهارت مطلقه، چون عرض کردیم چون ملائکه در طهارت مطلقه هستند- خطاب کردیم که ما چه کسی را می‌خواهیم به عنوان خلیفه الله قرار بدهیم. «وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ پُروردگار و پرورش دهنده تو به ملائکه بیان فرمود: «إِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». بیان کردیم ارض هم در مقابل عرش است. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» [2] این کسی که این‌گونه، با این سبک و سیاق، همه این‌ها را خلق کرده، شما را خلیفه این زمین قرار داده و به طاهرترین افراد هم خطاب می‌کند: «إِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

بعد در ادامه بیان می‌فرماید: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». عرض کردیم دلیل این که ملائکه الله فهمیدند انسان خونریزی و فساد می‌کند چون هنوز که نیامده تا خونی بریزد- این است که در طهارت مطلقند. کسی که در طهارت مطلق باشد، چشمش باز می‌شود و وقتی هم می‌داند خلقت بشر به صورت «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» [3] است و این‌ها با هم درون انسان وجود دارد، می‌فهمد که مع‌الأسف، او به فسق و فجور مطالب فساد پاسخ مثبت می‌دهد. لذا همان‌گونه که پروردگار عالم تبیین می‌فرماید ملائکه الله عرضه می‌دارند: حالا برای چه این کسی که خون می‌ریزد، خلیفه شود؟! بعضی بیان می‌کنند: قبل از انسان هم نوعی انسان بوده و ملائکه با توجه به آن متوجه شدند. حالا مباحث این‌ها را بیان می‌کنیم اما این‌ها خیلی مهم نیست و بعید است این‌طور بوده باشد.

آنچه که من می‌خواهم مخلص کلام بیان کنم این است که انسان بما هو انسان با این قالب، با این فیزیک، با این کیفیت، با این تفکر و با این عنایت فقط همین ما هستیم و این که بگوییم ملائکه الله قبلاً چون یک نمونه‌ای دیده بودند، بر اساس آن نمونه حالا متوجه شدند، اشتباه است. ملائکه الله چون در طهارت مطلقند، متوجه می‌شوند کسی که درونش فسق و فجور است، گرچه حالا یک طوری هم با تقوا باهم آمیخته شده باشد، بالاخره یک روزی این فجور کار دستش می‌دهد و فساد می‌کند و خون می‌ریزد.

از طرفی ملائکه الله هم نمی‌گویند که قبلاً فساد انجام داده، می‌گویند: «مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ» خون می‌ریزد و فساد می‌کند و حضرتت بیان فرموده «إِنِّيْ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، حالا چطور می‌خواهی او را خلیفه الله قرار بدهی، در حالی که «وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» البته این به این معنا نیست که باید ما خلیفه شویم، بلکه می‌گویند: ما که تسبیح می‌کردیم و تقدیس را هم داشتیم اما این‌جا ذوالجلال و الاکرام جمله‌ای را فرمود که این‌ها دست‌بسته شدند. «قَالَ إِنِّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، طبیعی است، چون من خدا هستم.

نادان همیشگی

این هم یک نکته‌ای است که خوب است در این‌جا این را هم یک تذکار کوچکی بدهم تا إن شاء الله بعد به موقع مفصل بیان کنیم. گاهی مع‌الأسف ما دو مطلب که می‌دانیم، تصور می‌کنیم همه چیز را می‌دانیم و خدای ناکرده در مقابل بزرگان و انبیاء و حتی در مقابل خود خدا هم مدعی می‌شویم که همه چیز را می‌دانیم. اینجا هم خدا فرمود: «إِنِّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». بله، شما در مقام طهارت‌تان یک چیزی متوجه شدید که بالاخره کسی که در او فجور باشد، این فجور کار دستش می‌دهد اما این‌طور نیست که فقط همه چیز، این باشد که شما می‌دانید. بالاخره من خدا هستم و یک چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، لذا اینجا یک پیام دیگر هم دارد که آن را به عنوان یک پیام و کد مهم به ذهنتان بسپارید. ملائکه با این که آن‌قدر در حال عبادت و طهارت بودند، باز مطالبی را نمی‌دانستند؛ یعنی بشر هم هر چقدر جلو برود، باز ندانستن‌های زیادی برای او هست؛ یعنی دانش‌هایی هست که او نمی‌داند و به تعبیر عامیانه خیلی چیزها هم هست که او متوجه نیست.

لذا عروج بیان می‌فرماید: «إِنِّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». گرچه هزاران هزار سال عبادت کردید و در عرش برین، ملک هستید و مقرب هستید و اصلاً در طهارت مطلقه‌اید اما یک چیزهایی را نمی‌دانید. علت این ندانستن مخلوق بودن است. بالاخره هر کس، چه انسان، چه هر کس دیگر مخلوق خداست و این فرق بین مخلوق و خالق است.

علم حضرات معصومین هم نازله است

لذا حتی علم انبیاء و اولیاء و حضرات معصومین هم نازله است، منتها نه این که مثل ما باشد. ما هر قدر هم بدانیم و اصلاً آن قدر در علم جلو برویم که به تعبیری بگویند: او عالم برّ و بحر و بحرالعلوم است، همه علوم را می‌داند و دریای علم‌هاست - که

این هم خیلی کم است و چنین چیزی نمی‌شود- باز علممان در مقابل علم معصومین مثل یک قطره است در مقابل دریا و اقیانوس بی‌کران .

اما علمی که معصومین، که در مقام عصمت هستند، هم دارند، بالاخره هرچه باشد، چون در مقابل پروردگار عالم مخلوقند، باز همین حالت را دارد؛ چون اولاً این علم نازله است و ثانیاً این که خود خدا آن را تا آن حد داده است. نمونه اش همین «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [4] است. پروردگار عالم به آدم یاد داد. معلوم است علم آن را که پروردگار عالم است، نمی‌شود با مخلوق قیاس کرد. اصلاً به قول ما طلبه ها، قیاسش، قیاس مع الفارق و صحیح نیست. ما نمی‌توانیم مخلوق را با خالق مقایسه کنیم، مخلوق را باید با مخلوق مقایسه کرد. مثل همان که عرض کردم که علم ما در مقابل علم معصومین، ولو کسی باشد که بگویند: او بحرالعلوم است، غوغایی از علوم و معارف است، باز مثل یک قطره است در مقابل اقیانوس بی‌کران . اما نمی‌شود گفت حتی علم انبیاء و معصومین هم در مقابل علم پروردگار عالم، مثلاً همین حالت قطره و اقیانوس را دارد. این هم باز یک قیاس مع الفارق است و از باب ناچاری می‌گوییم. چون علم پروردگار عالم هم برای بشر، ولو انبیاء هم در حد نازله است و علم بما هو علم نیست. کما این که صفات ذوالجلال و الاکرام، صفات بما هی صفات نیستند و نازله اند؛ اسماء هم بما هو اسماء نیستند و نازله اند.

البته آن علم یک نازله است به اندازه معصومین و بعد تازه آن ها هم نازلش می‌کنند که یک عده ذوی العقول بفهمند. آن ذوی العقول هم باز می‌آیند نازلش می‌کنند تا یک عده دیگر بفهمند و آن عده دیگر هم باز نازلش می‌کنند که ما بفهمیم؛ یعنی مدام سطحش را پایین تر می‌آورند که ما درکش کنیم. به تعبیر عامیانه فتیله اش را پایین می‌آورند که ما بفهمیم. حالا آیا می‌شود گفت که این علم همان علم است؟! البته از یک جهت که از همان علم نشأت گرفته می‌شود این‌طور گفت اما این که این علم بما هو علم همان علم باشد؛ ابداً این‌طور نیست، لذا ملائکه الله هم این را یادشان رفت که هرچه باشد، پروردگار عالم چیزی را می‌داند که آن ها نمی‌دانند. «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» من یک چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید و او را خلیفه خود قرار می‌دهم.

بزرگ‌ترین معجزه خدا

اگر سؤال شود: «بزرگ‌ترین معجزه پروردگار عالم چیست؟» باید گفت: انسان است. این آسمانی که «فُسُوئُهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» تبیین می‌شود یا آن جایی که بیان می‌فرماید: «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» [5] و همه آن عظمت‌ها بزرگ‌ترین معجزه خدا نیست؛ بزرگ‌ترین معجزه خدا انسان است.

انسان یک موجود بسیار عجیبی است؛ چون اولاً در یک قالب جسمانی کوچک قرار داده شد. بسیاری از حیوانات بودند که مردند و نسلشان به ظاهر برانداخته شده و بسیاری هم الآن موجودند مثل فیل و زرافه و که جسمشان بزرگ‌تر از انسان است و بسیاری هم جسمهای کوچک‌تر دارند ولی پروردگار عالم با این جسم این‌طور قدرت نمایی کرده است. بزرگ‌ترین معجزه پروردگار عالم هم این است که علم را در این انسان قرار داد.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» عَرَّوَجَلَّ همه علم اسماء را به آدم تعلیم داد و بعد به ملائکه عرضه داشت و فرمود: حالا اگر راست می‌گویید مرا از این اسماء باخبر کنید. «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا» [6] آن ها هم دارند خودشان می‌گویند که ما چیزی نداریم جز آنچه که تو به ما یاد دادی «إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، یعنی علم آن‌ها را هم خدا داده «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ».

علم معصومین هم عاریه‌ای است!

حالا اینجا یک حاشیه بزنم و یک نکته خیلی زیبایی را هم عرض کنم. إن شاء الله این در باب روایی‌اش هم بعداً بحث می‌کنیم. پس معلوم می‌شود همه علمهای ما هم علمهای عاریه‌ای است؛ چون برای خودمان نیست. علیم حقیقی فقط خداست «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» و او دارد به ما می‌دهد، لذا عاریه‌ای است. به انبیاء و معصومینش هم او دارد مرحمت می‌کند و می‌دهد و عاریه‌ای است «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ». عالم حقیقی و علم حقیقی خود پروردگار عالم است. مابقی صورت ظاهر به نام علم است و الا علم بما هو علم هم نیست.

ما تا به حال می‌گفتیم که یک عده سواد دارند و علم حقیقی نوری است که خدا در قلب هر که بخواهد، قرار می‌دهد «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ» [7]. الان تازه یک گام بالاتر رفتیم و می‌گوییم که این هم باز علم نیست. حالا دیگر خودتان در این تأمل کنید، «فَتَأْمَلُ فِيهِ جِدِّدًا». خیلی نمی‌شود اینها را باز کرد، لذا معلوم شد علیم، خود عالم حقیقی است و عالم حقیقی ذوالجلال و الاکرام است؛ مابقی علمها عاریه‌ای است. عزیزان! به تعبیر دیگر پروردگار عالم، علم را، بر کسانی که این علم را به ایشان مرحمت می‌کند، رویت‌العلم می‌کند و اینها علم را می‌بینند. نمی‌دانم چگونه می‌شود با زبان الکن بیان کرد؟! خوب دقت کنید. عالم فقط یکی است؛ آن هم خود خدا. پس علم هم فقط عبدالله است و برای همین هم او علیم است.

عالم حقیقی و عالم اصطلاحی

احتمالاً این تعبیرها را که بعضی می‌گویند «هو العالم» و بعضی هم می‌گویند «خدا اعلم است»، شنیده‌اید. دسته اول می‌گویند: نگویید اعلم است چون اصلاً عالم خود خداست و شاید تعبیر صحیح هم همین است. لذا اعلم معنا ندارد، عالم خود خداست و مابقی رؤیت‌العلم است، یعنی به علم نگاه می‌کنند. همان‌گونه که ملائکه هم به این علم نگاه می‌کنند «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» و الا علم را که خودشان ندارند علم را خدا می‌دهد. او عالم است و علم می‌دهد. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» هم همین است. آدم که چیزی نمی‌دانست خدا علم را نشان داد. پس ما هیچ چیزی نمی‌دانیم و خدا عنایت می‌کند. لذا عالم

بما هو عالم، در عالم فقط یکی است و آن واجب الوجود ذوالجلال و الاکرام است. دیگران ولو انبیاء و حضرات معصومین (علیهم صلوات المصلین) اصطلاحاً عالمند. تنها عالم حقیقی خود خداست و آن های دیگر رؤیت علم هستند.

به تعبیر دیگر اینطور بیان کنیم که برای آن ها کشف حقایق علم است. علم لدنی هم به همین معناست. خودشان که علم نداشتند، خدا این علم را برایشان مکتشف کرد. لذا حالا معلوم می شود این که ما می گوئیم سواد، یعنی ما سیاهی ها را می خوانیم، یعنی چه. شاید در این سیاهی ها دو مطلب هم متوجه شویم اما باز هم داریم سیاهی می خوانیم و علم بما هو علم عند الله تبارک و تعالی است. البته من اینجا بحث علم نداشتیم و الا روایات بیشتری را بیان می کردم. الان چون بحثش پیش آمد اینطور بیان می کنیم که عالم حقیقی خود خداست و مابقی عالم اصطلاحی هستند، نه حقیقی. حقیقت تنها عند الله است.

چون ما در باب مباحث داریم که یک حقیقت است و یک اصطلاح. حقیقت عالم هم خود خداست و علم هم دست خداست، «والله علیم حکیم». کما این که در اینجا هم ملائکه به صراحت بیان می کنند، «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا»، پس عالم در همه خلقت خود خالق است و مابقی یک چیزی از علم پروردگار عالم را ملموساً می بینند و اصطلاحاً به اینها عالم می گویند و الا اینطور نیست که عالم حقیقی باشند. پس یک منظر و پنجره دیگری جلوی ما باز شد.

غفلت، عامل غلبه فجور بر تقوا

حالا ملائکه الله براساس آن علم اولیّه ای که قبلاً به آنها یاد داده شده «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» می گویند: خدا این انسان فساد می کند و خون می ریزد؛ چون می دانند با این جمع ضدّینی که در انسان به وجود آمده، یکی تقوا و یکی هم فجور -که عرض کردم معجزه بزرگ خدا هم همین جمع ضدّین است- معمول این است که بشر غفلت می کند و فجور غالب می شود.

همانطور که قرآن هم می فرماید: «و اکثرهم لا یعقلون»، «و اکثرهم لا یعلمون» و لذا مع الأسف اکثر انسان هوشیار نیست و هر چه هم که می کشد از غفلت است. لذا آنجا هم که بیان شده: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» [8] در ادامه اش می فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» به خاطر این غفلت است که اینها اینطور شده اند. غفلت انسان را بیچاره می کند. بحث تفسیر یک بحث تخصصی است و می خواهیم از هر آیه نتیجه گیری کنیم است. پس تا اینجا در این جلسه معلوم شد ما عالم نیستیم و تنها عالم حقیقی خود خداست «إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» و آنچه هم که ملائکه بیان کردند، به خاطر آن «ما عَلَّمْتَنَا» بود؛ یعنی به خاطر همان فهمیدند که در این انسان فساد و فسق و فجور موجودیت دارد.

نتیجه اعمال یا عذاب خدا؟!

اتفاقاً پروردگار عالم هم فساد را همین که ملائکه می گویند در انسان موجودیت دارد در آیه شریفه 41 سوره مبارکه روم به صراحت بیان فرموده که «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ». این را بارها و بارها شنیده اید و خوانده اید که هر چه فساد در زمین و نه تنها در خشکی، بلکه در دریاها -خاطرتان هست همین چند سال قبل این کشتی های نفتی در اقیانوس ها، آن هم در خود آمریکا چه اوضاعی را به وجود آوردند به وجود می آید، به واسطه انسان است.

دلیل و برهانش را هم خدای متعال اینگونه می فرماید: «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»، برای این که نتیجه بعضی اعمالشان را بچشند شاید که مراجعه کنند و برگردند؛ یعنی بدانند که نباید فساد کنند و بفهمند که فساد به ضرر خودشان است. پس اینجا یک بحث دیگری معلوم شد که ملائکه الله هم آن را بیان می کنند. معلوم شد که فساد برای خود انسان ضرر دارد، چون برای پروردگار عالم که ضرر ندارد. اگر انسان به فساد کشیده شد، «يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» شد و دست به خونریزی زد، ضررش برای خود اوست.

پس این ضررها، چه در دریا و چه در خشکی عذاب خدا نیست، از ناحیه خود انسان است. اگر خشکسالی و مطالبی به وجود می آید، اگر لایه ازن یا لایه های دیگری به واسطه مسائلی که امکان دارد در آینده به وجود بیاید، تخریب می گردد، به خاطر انسان است. کما این که قرآن در سوره شوری، آیه 30 می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» هر چه مصیبت به شما برسد، به دست خود شماست و به واسطه کارها و اعمال شماست «وَيَعْقُوا عَنْ كَثِيرٍ» و تازه خدا خیلی هایش را هم بخشیده است. مثلاً بحث بمب اتم در هیروشیما ژاپن گرفتاری هایی ایجاد کرده و هنوز در کشتنشان و حتی در نسلی که متولد می شود، تخریب هایی به وجود آورده و خیلی از مطالب دیگر هم به وجود خواهد آمد. یا اصلاً علت ایجاد زلزله های دریایی و سونامی ها کارکرد ما در دریاهاست که تخریب به وجود می آورد و الا به این سبک و سیاق ایجاد نمی شد که بعد آن چنان اوضاع را تخریب کند.

لذا پروردگار عالم می فرماید: همه فساد به دست شماست و تازه اکثرش را هم ما می آموزیم و عفو می کنیم و ندید می گیریم؛ یعنی باز خدای متعال به دست غییش عواملی را به وجود می آورد و اجازه نمی دهد به دست ما باشد و الا اگر بنا بود به دست ما باشد به تعبیر عامیانه، ما خیلی زودتر از اینها به واسطه ندانم کاری هایمان گور خودمان را با دست خودمان کنده بودیم.

پس ضرر همه فسادها و مطالبی که اشاره می شود، برای خود انسان است. لذا این را بدانید که اول گرفتاری «يَقْسِئُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» برای خود ما خواهد بود. منتها پروردگار عالم می فرماید: «وَيَعْقُوا عَنْ كَثِيرٍ» ما یک مواقعی جلوگیری می کنیم و یک مواقعی هم «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» می گذاریم بعضی از اعمالتان به خودتان برگردد که شاید متنّب شوید و برگردید و الا عذاب من ناحیه الله نیست. خدا این کارها را می کند که ما برگردیم ولی گاهی مع الأسف برگشتی برای ما نخواهد بود.

علت دچار شدن به بیماری‌های که در قبل سابقه نداشته است

حتی بعضی از بیماری‌ها به خاطر اعمال ماست و نباید تصوّر کنید که مثلاً به خاطر عذاب است. مثلاً همین قضیه قوم لوط به صراحت امروز معلوم شده است که این عمل شنیع عامل می‌شود انسان مریضی‌هایی بگیرد. پس این‌طور نیست که خدا بخواهد عذاب کند؛ خودمان عامل می‌شویم.

پیغمبر اکرم، خاتم رسل محمد مصطفی (ص) می‌فرمایند: «لَمْ تَظْهَرِ الْقَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا» [9] که این هشدار هم هست. حضرت می‌فرماید فحشاء و فساد در قومی ظاهر نشد مگر این که این فحشاء و فساد عامل برای طاعون شد. خود این فساد و فحشاء بیماری‌ها و دردهایی را در میان مردم می‌آورد که قبل از آن‌ها اصلاً شیوع و سابقه نداشته است « وَ الْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا ». مثلاً تا قبل مگر چیزی به نام سرطان یا بیماری ایدز بود؟!

ملائکه الله هم برای همین که بینا هستند می‌بینند بشر به جای استفاده از نعمت‌ها، عامل فساد می‌گردد و لذا به عزوجل اعتراض می‌کنند. می‌خواهم این را عرض کنم که صورت جورچین ملائکه الله درست است منتها به این‌جا ختم نمی‌شود. ملائکه فقط علم ظاهری، یعنی نگاه به علم دارند و خودشان هم بیان کردند: ما چیزی نداریم إلا به آنچه که خودت مرحمت کرده‌ای « إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا » ، خودشان هم فهمیدند، ولی پروردگار عالم چون عالم است، می‌فرماید: « إِيَّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

إن شاء الله این بحث « إِيَّيْ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ » را که چیست و خدا چه چیزی را ملاک قرار داده، در جلسه آینده بیان می‌کنیم. پروردگارا! به اولیاء و انبیائت قلوب ما را مرکز معارف دین قرار بده. مرکز آیات الهیات و قرآن کریم و مجید الهیات قرار بده. نمی‌شود انسان بدون قرآن ناطق، قرآن صامت بخواند. گرچه همه این توضیحات را هم قرآن ناطق داده است اما جمع این‌ها با هم نور علی نور می‌شود.

«السلام عليك يا ابا عبدالله»

[1] . بقره / 30

[2] . بقره / 29

[3] . شمس / 8

[4] . بقره / 31

[5] . اعراف / 54

[6] . بقره / 32

[7] . مصباح الشریعة، ص: 16

[8] . اعراف / 179

[9] . الکافی، ج: 2، ص: 373